

جنگستیزی و پاسداری از صلح در آثار «امین الريحانی»

کبری روشنفکر

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

از گذشته‌های دور و پیش از آنکه بشر با واژه جنگ و صلح آشنا باشد، مفهوم و معنای آن دو واژه را درک نموده است. به روایت قرآن دو فرزند آدم (ع) نخستین تجربه‌کنندگان این دو مفهوم بوده‌اند.

ادبیات مهجری که همه مسایل انسانی را در نظر داشته و همگام با عصر و همپا با هم‌میهنان خود در شوق، در غم و شادی آنها شریک بوده و از انعکاس واقعیت‌های اجتماعی خاوریان دریغ نورزیده، به وجود ادبایی دلسوز و دردشناس چون امین‌الريحانی، مفتخر است. ریحانی به سهم خود و با قلم نثر و نظم در اوج دو جنگ جهانی، همواره مدافع حقوق بشر بوده است و برپاکندگانی جنگ را محکوم کرده و بر کشتگان، مجروحان، اسیران و درمساندگان، دل سوزانده و با فراخواندن ملت عرب به سوی وحدت، ندای صلح و صمیمیت را سر داده است.

کلید واژه‌ها: ادبیات مهجر، امین‌الريحانی، جنگ و صلح.

۱. مقدمه

به تصریح قرآن مجید، بشر از ابتدای آفرینش با واژه جنگ و صلح آشنایی داشته است. آنجا که هابیل (ع) دست برادری به سوی قابیل دراز نموده و با او از در صلح درمی‌آید که: «أَبْنُ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ» و ترس از خدا را علت اصلی دوری از نزاع می‌شمارد: «أَنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ». اما، برادر دست رد به سینه برادر زده و اولین جنگ تاریخ بشری را که نتیجه‌ای جز زیان ندارد، می‌آغازد: «فَقَتَلَهُ فَأَصْحَبَ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

۱. مانند، ۲۸.

۲. همان.

۳. همان، ۳۰.



با نگاهی دقیقتر به قرآن و تاریخچهٔ تخاصم، پیشسینهٔ آن را می‌توان در زمانی دورتر و قبل از خلقت آدمیزاد یافت؛ آنجا که شیطان از در نزاع با دست پروردهٔ جدید خداوند برآمده و خود را از او برتر می‌داند، غضبناک از رجم الهی، تیشهٔ خشم خود را بر سر انسان می‌کوبد که: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ».

آنگاه که نسل بشر محدود به دو تن می‌گشت، یکی از این دو، حقوق دیگری را محترم نشمرده و خشمناک و از سر انتقامجویی، قصد جان دیگری را نمود؛ از آن پس با افزایش نفوس، اقوام، قبایل و نژادهای مختلف، همواره دسته دسته یا به تنهایی به حق خود قانع نشده و از محدودۀ خود پا فراتر نهاده و دریای زلال صفا و صمیمیت را با خودخواهیهای پیوستهٔ خود گل آلود نمودند.

یادآوری این نکته ضروری است که بین جنگ، جهاد و دفاع، تفاوت بسیاری وجود دارد و آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده آن گونه درگیری است که بدون در نظر گرفتن اهداف والا، از روی خودبزرگ بینی و بی‌توجهی به مرز اندیشه‌ها و به قصد تجاوز به حقوق دیگری صورت می‌گیرد. از سوی دیگر تاریخ تمدن بشری، همواره بیش از آنکه شاهد صلح و صفا باشد، روایتگر درگیریها، کشمکشها و کشتارها بوده است. خوانندهٔ هر کتاب تاریخی در هر ورقش با دیده‌ای غمناک، شاهد جنگی است خونین که دیر یا زود به پایان می‌رسد، و از سر تأسف و تأثر بر یکی از دو طرف درگیری، خشم گرفته و بر دیگری دل می‌سوزاند؛ گاه نیز بر حماقت هر دو گروه، پوزخندی تلخ می‌زند.

در تاریخ اقوام عرب نیز جنگهای متعدد و درازمدت، مشهور گشته است. ماجرای جنگ داخس و غبراء که نزدیک به چهل سال به طول انجامید، نتیجهٔ حماقتهای شخصی بوده که درگیریهای همیشهٔ دو قبیلهٔ عَبَس و ذُبَّان را به دنبال داشته است. جنگ بسوس نیز بین دو قبیلهٔ بَکْر و تَعْلَب در پی کشته شدن شتر کَلْب به راه افتاد و نزاعهای متعدد و یورشهای گاه و بی‌گاه بر خصم، ره آورد آن بوده است.

چنین ستیزه‌جوییهای، انسانها را هرچه بیشتر از انسان بودن تهی کرده و به دسته‌های مختلف حیوانات وحشی، شبیه و مانند می‌نمود؛ از این رو از تمدن، آبادی و سُکُن، خبری نبوده است و نابودی نسلا و اصلها و تباهی فرهنگها کمترین پیامد آن به شمار می‌رفت. در همین راستا، تاریخ ادبیات عرب نیز همچون دیگر زبانها عهده‌دار ثبت و ضبط وقایع گوناگون زندگی و از جمله چنین درگیریهای بوده است. دیوان شاعرانی چون مُهَلِّهَل



(ت. ۵۳۱ م)، زُهرِبن ابی سلمی (۶۲۷ - ۵۳۰ م) و حَتّی إمرءالقیس (۵۴۰ - ۵۰۰ م) خبر از وقوع تنش‌های متعددی دارد که در مواردی با میانجیگری پیامبر قوم که همان شاعر قبیله بوده است، به انجام می‌رسد.

با گسترش دانش بشری، جنگ‌های تن به تن و برخاسته از حسد و فزونی‌خواهی، شکل دیگری به خود می‌گیرد. سودجویانی با همراه داشتن عنوان سیاستمدار، ملتها و نژادهای مختلف را به جان هم انداخته و از این راه می‌خواهند به اهداف چندسویه خود برسند. امروزه دیگر مسأله درگیریها بر سر دیر یا زود رسیدن اسبهای مسابقه به خط پایان یا چریدن شتری در زمین دیگری نیست؛ اکنون مردان میدان سیاست به دستاویزهای گوناگونی، متوسل شده و سربازان خود را قانع می‌کنند تا طلبکارانه، قصد سرزمین و جان مردم دیگر نمایند. جنگ میان ایران و عراق نمونه زنده‌ای است که بیش از هشت سال آرامش دو ملت را تصاحب نمود.

۲. ادبیات معاصر متکفل بیان مسایل انسانی

شاعر معاصر اگرچه همچون نیاکان خود توان پادرمیانی و خاتمه‌دادن به ستیزه‌جوییها را ندارد، اما وی از عهده انعکاس واقعیتها و ارائه پیشنهاد و راه‌حل برای حل منازعات به خوبی برمی‌آید.

ادیبان مهاجر که از سر اجبار، دیار و کاشانه خود را ترک کرده و در کشورهای مختلف جهان آواره گشته‌اند، گویا هنوز در میان مردم خویش می‌زیسته‌اند که خامه آنها با همه تلخکامیهای خاور زمین آشناست. ایشان غیرتمندانه و متعهدانه، دنباله‌رو ادبیاتی هستند که با نام ادب سیاسی و در بُعدی وسیعتر به نام ادب اجتماعی، بروز می‌کند.

امین‌الریحانی، به عنوان رکن اساسی و نماینده ادبیات مهاجر در عصر خود، بیشترین سهم را در گردآوری این گونه آثار ادبی داشته است. وی در سال ۱۸۷۶ م. در روستای فریکه لبنان متولد شد. دروس ابتدایی را در مدرسه روستا فرا گرفت و در سال ۱۸۸۸ به همراه خانواده، راهی نیویورک شد تا از فقر اقتصادی خود و گرفتاریهایی که وطن بر آنها تحمیل نموده بود، بکاهد. در سال ۱۸۹۷ و به مدت یک سال در رشته حقوق یکی از دانشگاههای نیویورک به تحصیل مشغول شد؛ اما به دلیل بیماری، مجبور به ترک دانشگاه و بازگشت به لبنان شد. از سال ۱۹۰۰ رسماً فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود را آغاز کرد. از همان زمان در عرصه ادب، گاه به عنوان نویسنده و گاه شاعر، وقتی خطیب و زمانی دیگر



مورخ، ظاهر می‌شود. ریحانی استعمار ستیزی را وظیفه خویش می‌دانست؛ چنان که در سال ۱۹۳۳ به دستور فرانسه تبعید گردید. پس از سالها جانبداری از حقوق ملت عرب، در سال ۱۹۴۰ چراغ عمرش برای همیشه خاموش می‌شود. از آثار اوست: *المُحَالِفَةُ الثَّلَاثِيَّةُ، المُكَارِي وَالكَاهِن، زِبْقَةُ الْعُور، انْتَمُ الشُّعْرَاءُ، التَّطَرُّفُ وَالاصْلَاح، وفاء الزمان، الثُّكْبَات، خارج الحرم، قلب لبنان و...* وی آثاری نیز به زبان انگلیسی نگاشته است.

پیشوا و پیشگام ادب مهجری، آواره‌ای بی‌وطن است که عمری را صرف رایزنی سیاسی نموده و نجات شرق عربی، به ویژه زادگاهش لبنان را از بحرانه‌ها و آشوبهای بین‌المللی، نخستین هدف خود می‌داند. ریحانی در آثارش شعار وحدت ملی، برابری و برادری را سر داده و در جای جای کلامش، جنگ را محکوم کرده و صلح و دوستی را به ارمغان می‌آورد. وی از مشهورترین نویسندگانی است که در ادب معاصر عربی بین نظم و نثر پیوند ایجاد کرده و نثر شعری را به سبک جبرانی و به گونه‌ای متفاوت از او به عرصه ادب تقدیم نموده است. سفرنامه‌های متعدد او حاصل شدت تعهد وی به تمامیت ارضی عرب و حفظ وحدت ملی و زبانی و معرفی عرب‌زبانان به دنیایی است که به دیده حقارت به آنها می‌نگرد. او فنون مختلف ادبی را به هم می‌آمیزد تا آمیزه‌ای از عقل و ایمان به بار آورد. شعر، داستان، طنز، سیره‌نویسی، تاریخ‌نگاری، مقاله و خطبه همه در خدمت قلمی است که زندگی از آن تراوش می‌کند. با چنین تخصصی این نویسنده مردمی، متعهد است تا بشارت‌دهنده صلح باشد؛ صلحی که تنها از طریق وحدت و همبستگی بین اعراب حاصل می‌شود [۱]. به گواهی تاریخ، او از جمله کسانی است که در دوره استبداد عثمانی و پس از آن در زمان بی‌هویتی عرب و نفوذ بیگانگان، پرچم انقلابی اصلاح‌طلبی را بر دوش کشیده است [۲]. به اعتقاد او خودکامگی مستبدان و سلطه‌جویان از عوامل اصلی بروز جنگ‌هاست [۳]؛ پس باید افراد، اختلاف را کنار گذاشته و با اتحاد، همگرایی و تلاش، نهال صلح و صفا را در سرزمین دلها بکارند [۴]. او در جایی از آثارش به حکیم و شاعر دوره عباسی، ابوالعلائی معری، اقتدا می‌کند؛ آنجا که حکیم معری از حکام و سردمداران دلخسته گشته و تالاب اندیشه‌اش به تلاطم افتاده است، می‌سراید:

مُلُّ الْمَقَامِ فَكَمْ أَعَاثِرُ أُمَّةً
ظَلَمُوا الرِّعْيَةَ وَاسْتَحَاوُوا كَيْدَهَا
أَمَرْتُ بِغَيْرِ صِلَاحِهِ أَمْرَاعُهَا
فَعَدُّوا مَصَالِحَهَا وَهُمْ أَجْرَاؤُهَا [۵]

او نیز دغلكارانی که خود را مصلح و خیرخواه مردم معرفی می‌نمایند و به کام آنها جرعه‌جرعه مصیبت می‌نوشانند، محکوم می‌کند [۴].



۳. جنگستیزی در آثار ریحانی

فیلسوف فریکه که در اوج دو جنگ جهانی، تلخکامیها را تجربه کرده و از سیاستمداران شرق و غرب، هر دو، گریزان شده است، فیلسوف معره را پیشوای سیاسی خود می‌خواند؛ آنجا که می‌گوید:

سَسَّ الْأِنَامَ شَيَاطِينُ مُسَلِّطَةٌ فِي كُلِّ قَطْرِ مِنَ الْوَالِيْنَ شَيْطَانٌ [۵]

در جای دیگر، او عامل اصلی بروز جنگها را جهل می‌شمارد. از این رو از زبان یکی از شخصیت‌های داستانی می‌گوید: «الْجَهْلُ مُفِيدٌ؛ لَوْلَاهُ مَثَلًا مَا احْتَلَّ الْإِنْكَلِيرُ بِمِصْرَ» [۶].

بنابراین از بین بردن آن به هر طریق ممکن، اصل و اساس حل تمام گرفتاریها به شمار می‌رود و باید از سیاستمداران فاصله گرفت تا امنیت به فرد نزدیک گردد.

ریحانی فریاد برمی‌آورد که: «فَقَلْنَا السِّيَاسَةَ أَيُّهَا النَّاسُ وَالْفَقْرُ وَفَسَادُ الْأَخْلَاقِ شَرُّ أَنْوَاعِ الْمَوْتِ»؛

پس مرگ بر سیاست! [۱].

ریحانی، بارها جنگ را محکوم می‌کند؛ گاه می‌گوید: «إِذَا طَلَبْتَنِي حُكُومِي لِإِحَارِبِ أُمَّةٍ ضَعِيفَةٍ تَطْلُبُ الْإِسْتِقْلَالَ أَوْ لِأَقْتُلُ فَيَّةَ مِنَ الْعُمَالِ تَطْلُبُ حُقُوقًا عَادِلَةً فَلَنْ أَكُونَ وَقَتْنَدُ سَوِي حُنْدِي عَلَى حُكُومِي وَ لَا يَهْمُنِي إِنْ دُعِيتُ فِيمَا بَعْدُ خَائِنًا» [۷]. و گاه فریاد بیدارباش سر داده و می‌گوید: «وَالْيَوْمَ وَقَدْ دَخَلَ الْإِنْكَلِيرُ الْقُدْسَ وَ قَرِيبًا يَحْتَلُونَ سُورِيَا» [۸]. و گاه با تصویر لبنان جنگ‌زده، عاطفه‌ها را هدف قرار

می‌دهد:

«إِكْفَهْرَ صَيْنٍ وَأَسْتَحَالَتِ الْأَلْوَانُ الْبَهِيَّةُ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ

تَبَدَّدَ طَيْبُ الرِّيَاحِينَ فِي الْفِضَاءِ وَرَاءَ الْعُيُومِ السُّودَاءِ

سَقَطَتِ الْمُدُنُ الْمُتَوْرَةُ وَأَضْمَحَلَّتْ

وَلَّتِ الْعَرَائِسُ الرَّاقِصَاتُ

غَاصَتِ الْجُرُورُ الْفِضِيَّةُ فِي الْبِحَارِ

اسْتَحَالَتِ الْبُحَيْرَاتُ الذَّهَبِيَّةُ بُحَيْرَاتِ رِصَاصِيَّةٍ

سَكَبَ اللَّيْلُ مِنْهُ كَأَسَا تَشَرَ بِهَا الْمَوْتُ

دَفِنَ النَّهَارُ فِي ضَرْيَحِ مِنَ الْمَاءِ

مُكَفَّنًا بِمَا تَسَجَّهُ اللَّيْلُ مِنْ أُنُورِ السَّمَاءِ

فِي الْقَفْصِ سَكَتَ الْبُلْبُلُ

وَ سَكَتَتْ فِي الْأَوْدِيَةِ الرِّيَاحُ» [۹].

ترجمه: «کوه صنین اخم‌آلود و رنگهای دلفریبش کدر گشته؛

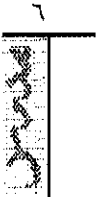


در پس ابرهای کبود، دیگر بوی خوش ریحانها نمی‌وزد،
 شهرهای روشن و آباد ویران گشته،
 رقصنده عروسان روی برگردانده،
 جزیره‌های طلافام غرق در آبها،
 و رودخانه‌های زرین به دریاچه‌هایی از گلوله بدل گشته‌اند؛
 شب جرعه‌ای از جنگ نوشیده و مرگ را همه‌گیر نمود،
 روز در آب مدفون شد،
 کفن‌پوش با مهتاب شب بافت،
 بلبل در قفس خموش،
 و باد در بر زن.

او در این قطعه، تمام سنبلهای زیبایی را به کمک می‌گیرد تا با غمگین جلوه‌دادن آنها شعله حزن و اندوه به جانها افکنده و غم درونی خود را تسلی بخشد. در جای دیگر با ترسیمی غمبار از بیروت قطعی زده، دل سوزان خود و قحطی‌زدگان و مخاطبان را به هم نزدیک می‌گرداند. کودکان و زنان بیش از دیگر افراد در جنگها آسیب می‌بینند، پس او به کمک آنها چنین تصویر می‌کند: «در ساعتی که آنجا بودم... کودکی دیدم که چون مردگان بی‌حرکت به جدول کنار خیابان چسبیده بود؛ در همین هنگام سگی با استخوانی در دهان به او نزدیک شد؛ کودک چهار دست و پا به طرف سگ رفته و استخوان را از او ربود و در گوشه‌ای به دور از چشم بینندگان، غنیمت در دست گرفت... در گوشه‌ای دیگر شبی دیدم؛ اول گمان کردم تعدادی چهارپاست و چون نزدیک شدم، سه زن و دو کودک را دیدم با جامگانی کثیف و ژنده که در زباله‌ها به دنبال توشه می‌گشتند. خدایا تو ببخشش! پناه بر تو از نکبتی که گریبانمان را گرفته و روزگاران را سیاه و مردمان را مسخ نموده است» [۱].

ریحانی در آثار خود به دفعات، پیامدهای زیانبار ناشی از جنگ را گوشزد می‌کند. از مهمترین مصیبت‌های جنگ، فقر و قحطی همه‌گیری است که جسم و روح هر دو را در معرض فنا قرار می‌دهد. هم‌میهنان ریحانی در فقری جانکاه، جان می‌بازند و او در غم آنها خود را شریک می‌داند. او در خطبه‌ها، مقالات و نامه‌های خود، گوشه‌های شنوا را مخاطب می‌سازد: «فَدَّ أُخَيْرَ بَعْضِ الْمَراسِلِينَ الَّذِينَ عَادُوا مِنْ سُورِيَا إِلَى بُيُورِكَ مُنْذُ شَهْرَيْنِ أَنَّ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مِنْ قُرَى لُبْنَانَ يَمُوتُ وَاحِدٌ كُلَّ يَوْمٍ جُوعًا وَ أَنَّ مَلِيُونَ نَفْسٍ فِي الْأَقْلِ عَلَى آخِرِ رَمَقٍ مِنَ الْحَيَاةِ» [۸].

وی برای کمک به آوارگان و بازماندگان جنگ، حس انسان‌دوستی افراد خیر را برانگیخته و از آنها تقاضای مساعدت دارد: «فِي مُدُنِ سُورِيَا وَ فِي سُهُولِهَا، فِي قُرَى لُبْنَانَ وَ أَوْدِيَتِهِ وَ هَضَبِهِ الْوُفَّ



من اخواننا اليوم يَمْتَاتُونَ بِالْعِشَابِ بَلْ يَسْقُطُونَ فِي الطَّرِيقِ ضَرْبَى وَ يَمُوتُونَ فِي الْبَرِيَةِ سَعْبًا وَ جَوْعًا وَ نَحْسَ الْبَعِيدُونَ عَنْ هَذَا الْمَشْهَدِ الْمُرِيعِ قَلَّمَا نَدْرِكُ مَعْنَى مَا فِيهِ الْبُؤْسُ وَالْوَيْلُ قَلَّمَا نَشْعُرُ بِحَقِيقَةِ اِهْوَالِهِ»

او به مهاجران از وطن پیشنهاده می‌کند که در آمد یک روز خود را برای تقدیم به جنگ‌زدگان سوریه انفاق کنند: «فِي الْوِلَايَاتِ الْمُتَّحِدَةِ وَ كَنَدَ مَاثَا أَلْفِ سُورِي قَلْوَصَامُوا كُلُّهُمْ أَوْ مُعْظَمُهُمْ يَوْمًا وَاحِدًا وَ بَعَثَ كُلُّ مَنْهُمْ بِمَصْرُوفِ ذَلِكَ الْيَوْمِ دُولَارَيْنِ أَوْ دُولَارًا أَوْ نِصْفَ دُولَارٍ إِلَى لِحْنَةِ أَعَائَةِ الْمُتَّكُوبِينَ لِحَمْعًا بِهِدِيهِ الطَّرِيقَةَ وَ حِدَهَا فِي الْأَقْلَى مِائَةَ أَلْفِ دُولَارٍ [۱].»

او افزایش قیمت‌ها به ویژه سوخت را از نتایج شوم حاصل از جنگ تحمیلی بر ملت‌های ستمدیده و اندیشمندان جامعه می‌داند [۱]. از دیگر عوارض جنگ، وجود فضای اختناق، خفقان و سرکوب معترضان به ویژه متفکران و اندیشمندان جامعه است. با اشاره به عدم وجود امنیت مادی و روحی در لبنان بلازده، ریحانی می‌گوید: «إِخْوَانُنَا هُنَاكَ يَعْيشُونَ الْيَوْمَ فِي هَوْلِ الْمَشَانِقِ وَ هَوْلِ الْمَجَاعَةِ. الْفَقِيرُ يَمُوتُ سَعْبًا وَالغَنِيُّ يَمُوتُ رُعْبًا وَ نَحْنُ فِي هَذَا الْبَلَدِ آمِنُونَ شَرًّا لَثَانِينَ» [۱].

از دست دادن عزیزان، انتشار تعصبات دینی و قبیله‌ای، از بین رفتن ارزش‌های اخلاقی، مسخ هویت عربی تا سرحد مذلت و خواری از دیگر پیامدهای جنگ می‌باشد [۱]. هم‌چنین دخالت بیگانگان به بهانه کمک رسانی و تقسیم سرزمین‌های عرب از جمله آثار شوم جنگ جهانی اول و دوم بوده است [۲، ۱]. ریحانی با سوز و گداز در این باره می‌گوید: «دَفَعَ اللَّهُ عَنِ الْبِلَادِ الْفِلَسْطِينِيَّةِ نَيْلَةَ التَّقْسِيمِ وَ أَعَانَنَا جَمِيعًا لِنُقْذَهَا مِنَ الْبَلِيَّةِ الْأُخْرَى الْبِلُغُورِيَّةِ الصُّهْيُونِيَّةِ» [۸].

فیلسوف فریکه، مهمترین بلاهای حاصل از جنگ را در سه مورد خلاصه می‌کند: «الْبَلَاءُ السِّيَاسِيُّ وَالْعُسْرُ الْمَادِيُّ وَالْفَسَادُ الْأَخْلَاقِي» [۱].

یکی از روش‌های نوین جنگی که در آن از ابزار و آلات جنگی خبری نیست، امروزه با نام تهاجم فرهنگی خوانده می‌شود. در چنین جنگ سردی، مهاجم در اندیشه و افکار طرف دیگر نفوذ می‌کند و او را خلع سلاح روحی نموده و با باورها و فرهنگ خویش بیگانه می‌سازد. با علم به چنین جریان خطرناکی، ریحانی مسأله تهاجم فرهنگی غربی را گوشزد کرده و مفاصد جسمی و روانی غریزدگی را برمی‌شمارد و در مقابل، روحیه استقلال‌طلبی و اعتماد به نفس را ترویج می‌دهد [۱۰].

او کشتار افکار و اندیشه‌ها را در هر جنگی زشت‌تر و بزرگتر از کشتار جانها می‌داند [۳]. از سویی، شکل‌گیری رژیم نامشروع به نام رژیم صهیونیستی از رویدادهای تأسفبار قرن بیستم به شمار می‌رود. این شکل‌گیری به دنبال سیاست غرب و به قصد داشتن پایگاهی در شرق، انجام یافته است. اساس این جریان در کشاکش جنگ اول جهانی به دست سیاستمداری انگلیسی به نام بالفور پایه‌ریزی شده و ضمن آن (بیمان بالفور، ۱۹۱۷ م) فلسطین، سرزمین آبا و اجدادی یهودیان و متعلق به آنها شناخته شده است. از آن روز





اخراج فلسطینیان از میهن خویش و جایگزین شدن یهودیان رانده شده از کشورهای جهان، آغاز گردید. این مسأله که به شکلی آرام و سازمان یافته آغاز شده بود، با اعلام کشوری مستقل به نام اسرائیل و با هشیاری فلسطینیان و عکس‌العملهای حق جویانه آنان به درگیریهای دامنه‌دار و جنگی آشکار، بدل گردید. در این میان اگرچه صهیونیستها اعلام جنگ نموده‌اند، اما ثمره تجاوز آنها مشابه نتایج جنگهای رسمی، اعم از کشتار نفوس و غارت سرمایه‌های مادی و معنوی فلسطینیان بوده است.

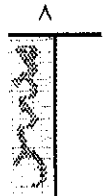
ریحانی این ادیب سیاستمدار یا سیاستمدار ادیب در مقاله‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های متعدد خود، قضیه فلسطین را تنها مسأله راجع به یک کشور نمی‌داند؛ بلکه بحران جهان عرب خوانده و تلاش دارد تا آن را از راه اتحاد اعراب و مقابله همه جانبه آنها با طرح شوم صهیونیستی کردن منطقه حل نماید[۱].

موضعگیریهای تند ریحانی نسبت به قضیه اشغال فلسطین، خشم صهیونیستها را برانگیخته و در سال ۱۹۳۵ توسط آنها فراخوانده شده و از او خواسته می‌شود تا تغییر موضع دهد، اما او نمی‌پذیرد[۱۱].

او در نامه‌ای که در سال ۱۹۳۶ همزمان به ملوک عرب، عبدالعزیز آل سعود، غازی اول، امام یحیی و فاروق اول با عنوان «العمل من اجل فلسطین» می‌فرستد، ابعاد مختلف این تجاوز را بررسی کرده و با محکوم کردن آن، دست نیاز به سوی سیاستمداران و صاحب منصبان، برای پادرمیانی و ختم غائله دراز می‌کند.

ریحانی در آغاز نامه با اشاره به اثرات سوء چنین تجاوزی می‌گوید: «مولای صاحب‌الجلالة إني بعد السلام والإجلال أسترعى نظركم إلى المأساة العربية الصهيونية الإنكليزية التي تمثل اليوم في فلسطين تمشيلاً فظيماً مُفجعاً فَتَهْرَقُ الدَّمَاءُ وَتُحْرِقُ النَّبَاتُ وَالْمَصْنَعُ وَيَلْفُ الزَّرْعُ وَالضَّرْعُ مِنْ أَجْلِ وَعُدُو وَعُدَّ الْيَهُودُ بِهِ فِي الْحَرْبِ الْعَظْمَى» [۸، ۱]. او سپس به درگیریهای خونینی که این پیمان به دنبال داشته است اشاره کرده و با استناد به اسناد محکم تاریخی، حق مالکیت فلسطین را برای فلسطینیان، حق قانونی و أظهر من الشمس بر می‌شمارد. در جای دیگر، او قضیه اشغال فلسطین را داعی بر پیکر جامعه عربی خوانده و هرگونه اقدام مسالمت جویانه و سازشکارانه‌ای را مردود می‌داند: «لَقَدْ قَامَ الْعَرَبُ بِقُوَّةِ السَّلَاحِ تُفْسِمُ فِلَسْطِينَ وَإِذَا مَا سُحِقَتْ مُفَاوِئُهُمْ عَبَثًا فَإِنَّ السَّلَامَ لَنْ يَكُونَ إِلَّا سَلَامًا مُؤَقَّتًا... وَتَبَقِيَ فِلَسْطِينَ حُرْحَا يُكْرُ فِي جِسْمِ الْإِتِّحَادِ الْعَرَبِيِّ» [۱۱].

او به جای صلح با اسرائیل، همواره بر مسأله اتحاد ملی اعراب تأکید کرده و با تأیید نظریه «پان عربیسم» می‌گوید: «إِنَّ لِكُلِّ قَطْرٍ مِنَ الْأَقْطَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَضِيَّةً وَاحِدَةً فِي الْأَقْلِّ لِأَنَّ جَانِبَ يَدِّ



فِيهَا فَلَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ الْفَطْرُ أَنْ يَجْلِبَهَا وَحْدَهُ... إِلَّا بِمُسَاعَدَةِ الْأَقْطَارِ الْأُخْرَى وَ هَذَا يَصِحُّ خُصُوصاً فِي
فِلَسْطِينَ الْيَوْمَ وَ فِي لُبْنَانَ وَ سُورِيَا، فَالْعُرُوبَةُ تُوَحَّدُ صُفُوفَنَا. الْعُرُوبَةُ تُعَزِّزُ مَصَالِحَنَا. الْعُرُوبَةُ تُحْفَظُ كَرَامَتَنَا وَ
تُرْفَعُ شَأْنُنَا فِي الْوَطَنِ وَ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ.»

ریحانی نه تنها با صهیونیسم به عنوان یک جریان مخرب برخورد می‌کند، که می‌گوید: «دفع
الله عن البلاد الفلستينية بلبنة التقسيم و اعانتنا جميعاً لنتفدتها من البلية الاخرى البلغورية الصهيونية» [۸]. از
سوی دیگر، آن را مانع بزرگی در روابط بین عرب و یهود می‌خواند [۱۱].

۴. امین‌الریحانی، پاسدار صلح

با چنین دیدی نسبت به جنگ، ریحانی آیینی را که عدالت و دوستی را به ارمان نیاورد، به
باد انتقاد می‌گیرد. در نظر او شاعری موفق است که شعر او تصویری حقیقی از اطراف باشد؛
با خشونت مخالف بوده و بینشی حقیقت جو و رو به بلندا داشته باشد.

در دوره تاریک عثمانی که همه چیز حاکی از بدبینی است، ریحانی مژده طلوع صبحی
درخشان می‌دهد؛ روزی که از درگیری و فقر اثری نباشد. از این رو با اعتماد به خدا می‌گوید:
«فَكُلُّ مَا فِيهَا الْيَوْمَ مِنَ الْفَوْضَى السِّيَاسِيَّةِ وَ الْحَفْلِ الْاِقْتِصَادِيَّ يُزُولُ وَ يُزُولُ قَرِيباً اِنْ شَاءَ...» [۴].

اندیشمند لبنانی برای رسیدن به صلحی همه جانبه، راههای متعددی را به مخاطبان
عرضه می‌دارد: از بین بردن جهل، رسیدن به خودکفایی، تهذیب نفوس، تعلیم و تربیت
همگانی، اتحاد و همگرایی [۸، ۱]، سازندگی، استقلال‌طلبی، آزادیخواهی و کمک به هم‌نوع [۱].
مهمترین راههای پیشنهادی او در رسیدن به چنین هدفی است. هم‌چنین او مبارزه و
جانفشانی را برای رسیدن به آزادی و امنیت، توصیه می‌کند [۱]. به کار بستن توصیه‌های او
راهی است برای رسیدن به مدینه فاضله؛ شهری که در آن از جنگ خبری نیست و گرگ و
گوسفند با هم و در کنار هم در صلح و صفا به سر می‌برند. در آنجا از ابزارهای جنگی
خبری نیست، بلکه هرچه هست تبر و گاو آهن و داس (ابزار سازندگی) است. در چنین شهری
به جای پول، عقل و روح حاکم است. مردم این شهر همگی حاکم بوده و حاکم، خادم
آنهاست. در آنجا قدرت بیگانه حق دخالت نداشته و هرچه هست عزتمندی است. مردم، ستم
حکومتگران را نپذیرفته و در آنجا جسم و جان انسان محترم است. مردم در سلامت کامل
مزاج به سر می‌برند و عدالت، پشتیبان حکومتی است که بر اساس علم، اخلاق و دین به
مرحله رشد و بالندگی رسیده است [۱۲].



۵. نتیجه‌گیری

گفتار و اندیشهٔ ریحانی در مورد جنگ و صلح بیش از آن است که در این مقاله بگنجد. دغدغهٔ او در زندگی فراتر از انتظار آرای عمومی از یک شاعر یا نویسنده می‌باشد. انسان کامل^۱ او نیز در تلاش است تا با اثبات قدرتمندی خویش، همهٔ جنگها را به خط پایان رسانده و جهانی سرشار از صلح و دوستی را به انسانها هدیه دهد و اگر بتوان سیرهٔ زندگی ریحانی و ماحصل عمر وی را در جمله‌ای خلاصه کرد، می‌توان گفت که گفتار و کردار ریحانی همگی رنگ و بوی شرافت، صلح و دوستی داشته و از درگیری به هر نوع آن، بی‌زاری می‌جوید.

۶. منابع

- [۱] الريحاني، امين، القوميات، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۷ م، ج ۷، ص ۱، صص ۲۰۲، ۹۸، ۵۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۹۲، ۹۳، ۲۷۱، ۲۷۲، ۹۴، ۳۱۲، ۱۱۶، ۱۷۹، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۱۹، ۱۸۱، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۷۷، ۳۷۹، ۵۲، ۷۴، ۵۰، ۱۷۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۲، ۷۴، ۱۴۶، ۲۰۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۹۲، ۹۳، ۱۵۱.
- [۲] المقدسي، انيس، الاتجاهات الادبية في العالم العربي الحديث، بيروت، دارالعلم للملأئين، ۱۹۸۸ م، ج ۸، ص ۲۴۰.
- [۳] الريحاني، امين، المخالفة الثلاثية، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۴، صص ۳۶، ۴۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۱۹.
- [۴] الريحاني، امين، اتم الشعراء، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۴، صص ۴۴، ۳۸، ۴۳، ۱۹.
- [۵] المعري، ابوالعلاء، ديوان اللزوميات، بيروت، دارصادر، ج ۱، ص ۵۴ و ج ۲، ص ۵۰۲.
- [۶] الريحاني، امين، زنبقة الغور، نيويورك، شركة الفنون، ۱۹۱۷ م، ص ۲۳۵.
- [۷] الريحاني، امين، بذور للزارعين، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۶، صص ۲۷۳، ۲۷۴.
- [۸] الريحاني، امين، الرسائل، بيروت، دارالجيل، ۱۹۹۱ م، ج ۷، صص ۴۲۰، ۴۱۹، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۸، ۴۸۲.
- [۹] الريحاني، امين، هتاف الأدوية، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۶، ص ۱۳۹.
- [۱۰] الريحاني، امين، ادب و فن، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۶، ص ۱۶۰.
- [۱۱] الريحاني، ألبرت، اين نجامين الريحاني، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۷۹ م، ج ۱، صص ۶۰، ۲۸۹ و ۲۹۰.
- [۱۲] الريحاني، امين، الريحانيات، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۴، صص ۵۶-۶۵، ۱۷۶.

